

## آیا حزب التحریر تهدیدی برای روسیه است؟

(گزارش یک میزگرد)

امروزه بسیاری از کارشناسان به این مساله فکر می کنند که حزب التحریر تا چه حد می تواند برای روسیه تهدید به حساب بیاید. اگر در نظر بگیریم که سابقا، اعضای این سازمان در جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی فعالیت داشتند، بنابراین، اکنون هم می توانند به صورت دوره ای در سرزمین روسیه حضور پیدا کنند.

یادآوری این نکته لازم است که «حزب التحریر الاسلامی» در سال ۱۹۵۳ در شرق بیت المقدس توسط عالم و مجتهد عصرشیش تقی الدین النبھانی جهت احیای خلافت اسلامی طبق سنت پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) تأسیس گردید. از همان ابتدای تاسیس، این حزب جهت گیری تندی نسبت به اسرائیل داشت، اما خیلی سریع از چهارچوب مبارزه علیه «صهیونیسم» خارج شد.

در حال حاضر، ایدئولوژی این حزب مدافع استقرار شریعت بوده و هدفش احیا و تأسیس دوباره خلافت اسلامی در تمام سرزمین های اسلامی تحت رهبری واحد می باشد. در سال ۲۰۰۶، یکی از رهبران این سازمان از چچن دعوت به همکاری کرد.

با این حال، فعالیت این سازمان تا کنون چندین مرتبه مسلمانان روسیه را به فکر فرو برده است. نمایندگان سازمان های اسلامی که به طور قانونی در روسیه فدرال فعالیت دارند، این حزب را «فرقه» می نامند. علاوه بر این، از سال ۲۰۰۳، سازمان مذکور در روسیه به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته شده است. اعضای سازمان «حزب التحریر» خودشان می گویند که اهدافشان را از طریق تبلیغات صرفا صلح آمیز بدست می آورند.

اما، آیا می توان این حرف را باور کرد؟ به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۸، نیکلای گاتروشوف رییس اداره اطلاعات امنیت روسیه از این سازمان به عنوان یکی از تهدید های جدی تروریستی برای روسیه نام برد. حزبی که می خواهد اقدامات جنایتکارانه خود را به منطقه اورال بکشد.

در ماه دسامبر سال ۲۰۱۰، برخی از آژانس های خبری گزارش دادند که نیروهای ویژه روسیه توانسته اند هسته اصلی این سازمان در مسکو و مناطق حومه مسکو را از بین ببرند. طبق گزارشات، شهروندان تاجیکستان از

اعضای اصلی این گروه ها بودند. در کنار ادبیات تبلیغاتی مورد استفاده آنها، اینان یکی از پل های راه آهن پایتخت را نیز در اختیار دارند. در ماه آوریل سال جاری، چند عضو این سازمان در تاتارستان دستگیر شدند.

نکته جالب اینجاست که حتی در سایت آزاد «ویکی پدیا» نیز این سازمان به عنوان یک مجموعه میری از گناه معرفی شده است.

اما واقعیت این سازمان چیست؟ حیدر جمال، یوگنی ساتانوفسکی و آندره گروزنی از کارشناسانی هستند که در این میزگرد به بحث در خصوص ماهیت سازمان مربوطه می پردازند.

حیدر جمال، رییس کمیته اسلامی روسیه در این باره می گوید: «بعد از اینکه مسکو با اسلام کریم اف رئیس جمهور دیکتاتور ازبکستان بنای دوستی را گذاشت، این سازمان تبدیل به یک سازمان تروریستی شد. اما، تا قبل از آن دوره، اعضای سازمان به راحتی و بدون تعقیب و گریز از طرف تاشکند، به سرزمین روسیه برای تفریح و گذران اوقات سفر می کردند.

با این حال، چند سال پیش، مسکو سه شهروند ازبک که به شهروندی روسیه درآمد بودند را به کریم اف داد.

فعالیت اعضای این سازمان بدین صورت است که برای ملاقات با یک وزیر و قرار دادن یک برگه روی میز او که در حکم تبلیغ به حساب می آید، به هر کاری دست می زنند. به خاطر همین هم در اکثر موارد آنها را دستگیر می کنند و تحت فشار قرار می دهند.

این تصویر تقریباً در تمام جمهوری های جنوبی اتحاد جماهیر شوروی سابق و از جمله در تاجیکستان به چشم می خورد. این نوع رفتار، غالباً خاص اعضای «حزب التحریر» بوده و در میان مردم عادی نیز رواج پیدا کرده است. در این میان، افرادی همچون امام علی رحمان و اسلام کریم اف آن را تهدیدی برای قدرت خود به حساب می آورند.

در تمام دنیا، به غیر از فضای جمهوری های حاصل از فروپاشی شوروی، این سازمان «تروریستی» به حساب نمی آید، زیرا اقدامات تروریستی انجام نداده است. حتی مقر اصلی سازمان هم یک بار در غرب - لندن - و یک بار در بیروت بود.

لبنان یکی از معدود کشورهای عربی است که در آن فعالیت «حزب التحریر» پیگرد قانونی ندارد ولی در سایر کشورهای عربی به شدت با هر نوع فعالیت این حزب مبارزه می شود. به عنوان یکی از نمونه های بارز می توان به مصر، لیبی و سوریه اشاره داشت. در مصر، فعالیت های این سازمان از سال ۱۹۷۴ ممنوع شده است. دولت مصر اعلام کرد که هسته مرکزی این حزب در مصر، قصد داشته انقلاب به راه بیندازد. در سوریه نیز، صدها نفر

از اعضای حزب اقدام به فعالیت های افراطی کرده بودند و اما قذافی، تمام تلاش خود را برای مبارزه با این حزب گذاشته بود، به طوری که حتی به سلب آزادی آنان قانع نبود، بلکه با هدف کشتن و نابود کردن ایشان مبارزه می کرد. تا همین اواخر نیز قذافی در مبارزات خود با اعضای حزب موفق بود: نیروهای ویژه وی، دیر یا زود می توانستند مچ اسلام گرایان را بگیرند. لیبی، حتی برای به حداقل رساندن فعالیت اعضای حزب، چند عملیات موفقیت آمیز در خاک بریتانیا انجام داد.»

یوگنی ساتانوفسکی رییس انستیتوی خاور میانه در این خصوص می گوید: «ما برای سازمان «حزب التحریر» حکم بستر فعالیت و بستر جهاد را داریم. آنها به این بستر برای برقراری حکومت واحد اسلامی نیاز دارند. و هر کس که مانع رسیدن آنها به هدفشان شود، باید منهدم شود. به همین خاطر است که سازمان کاملاً عربی و ضد اسرائیلی «حزب التحریر» ریشه های خود را در کشورهای غیر عربی می گستراند. ماهیت واقعی این سازمان را قدیروف به خوبی فهمیده بود.

با این وجود، الان این خطر از سمت قفقاز شمالی و از طرف آسیای مرکزی ما را نیز تهدید می کند. فقط نگاه کردن به تلاش آنها در تاجیکستان کافی است که بخواهیم احساس خطر کنیم. آنها قصد دارند تا جای ممکن دامنه فعالیت های خود را به سوی ما بکشانند. ما برای از بین بردن هسته مرکزی آنها در سرزمین خودمان تلاش زیادی کرده ایم. اما بدترین چیز این است که برخی از سیاستمداران روس بر قانونی کردن فعالیت این سازمان اصرار می کنند. خب، اگر آنها می خواهند که کشور ما هم به شکل افغانستان درآید، خود دانند.

ما نباید حرف های غرب و گفته های ایشان در خصوص صلح آمیز بودن فعالیت های حزب در کشورهای غرب را باور کنیم. زمانی که مقابله با اتحاد شوروی به بالاترین حد خود رسید، این قبیل سازمان ها خود را به غرب آویختند. منظورم بردن نیروهای نظامی به افغانستان است. در این نقطه اهداف موقت اسلام گرایان و غربی ها با هم انطباق یافت: آنها علیه کمونیسم شوروی با هم متحد شدند. اکنون هم، نیاز به این قبیل سازمان ها تا حدی حس می شود. زیرا، از نظر دموکراسی غرب، اسلام گرایان «حزب التحریر» مبارزانی هستند که با هر شکلی از ستمگری و دیکتاتوری در ستیزند. در غرب، خیلی ها از این ماجرا خرسند هستند و می گویند: «چقدر خوب می شود اگر آزادی بر همه جا حاکم شود!» و آن دسته از افرادی که در کشورهای اسلامی برای آزادی قیام می کنند نیز سخنان شیرین غربی ها را ادامه می دهند. غرب به خاطر همین سخنان و کارها است که به ایشان پول و اعتبار می دهد. به خصوص که، رهبران این قبیل سازمان ها، از گفتن عبارت های ضد روسی خسته نمی شوند.

بازی با اسلام گرایان مثل شمشیر دولبه است. تجربه نشان می دهد که افراد با ایمان و مهربان می توانند بسیار متفاوت باشند.

ابتدا این سیاست ضربه خود را بر سیاست های شوروی در افغانستان وارد کرد . ضربه بعدی بر آن دسته از کشورهای عربی که چندان مورد علاقه غرب نبودند، وارد شد و در درجه آخر بر خود غرب. مهم این است که نمایندگان این قبیل سازمان ها برای محکوم کردن افرادی که در حادثه یازده سپتامبر دست داشتند، هیچ عجله ای به خرج نمی دهند. آنها از شرایط قانونی خود برای تبلیغات استفاده می کنند که به طور مستقیم جوابگوی منافع غرب نیز هست.

کلا، احتیاجی نیست که غرب چیزی را به دست خودش منفجر کند. فقط کافی است که از ابزارهایش استفاده کند. این اصلا مساله ساده ای نیست که امروز پلیس انگلیس با سگ های بولداگ در مناطق خطرناک شهرهای کشور قدم می زند تا از خانواده های سربازان کشته شده در عراق و افغانستان در مقابل اسلامگرایان حفاظت کند.

اصلا جای تعجب ندارد. این قبیل سازمان ها مبارزه را به صورت مرحله ای پیش می برند: ابتدا جای پا را در قلمروی مطمئن سفت می کنند، سپس یک جامعه اسلامی را با خود هماهنگ می سازند، بعد از آن به سراغ محله هایی می روند که به آن ها اجازه زندگی داده اند. باز هم جای تعجب نیست، زیرا تاکتیک اسلام گرایان به آنها اجازه می دهد که برای دستیابی به والاترین اهدافشان، حتی با غیرمسلمانان به طور موقت گره بخورند. آنها این کار را برای از بین بردن افراد بی ایمان انجام می دهند. و البته، در نهایت، نوبت به خود کسانی می رسد که با ایشان همکاری داشته اند».

آندره گروزین رییس بخش آسیای میانه و قزاقستان در انستیتوی کشورهای جامعه مشترک المنافع می گوید: «صحبت کردن در مورد اینکه «حزب التحریر» یک سازمان تبلیغاتی کاملا صلح آمیز با اهداف والای اخلاقی می باشد هیچ فایده ای ندارد. اعضای همین سازمان که اکنون در لندن پشت میزهای خود نشسته اند، شاید واقعا به این قضیه اعتقاد داشته باشند که خلافت اسلامی بر زمین ، فقط از راه تبلیغات صلح آمیز امکان پذیر است.

اما فعالیت های هسته مرکزی «حزب التحریر» در آسیای مرکزی به طور واضحی به همگان نشان می دهد که این سازمان یک خطر جدی برای تمام رژیم های حکومتی غیر اسلامی محسوب می شود. زیرا، از شواهد چنین برمی آید که اسلام گرایان به عنوان یک واحد و کل منسجم هیچگاه وجود نداشته اند. این حزب اکنون همانند عروسک های ماتریوشکا (تو در تو) شده است. واضح است که همه اسلام گرایان با یک اسلحه اتوماتیک در دست مشغول انفجار در این سو و آن سو نیستند. این یک تصور اشتباه است که در میان همگان شکل گرفته است. اکثر مبارزان این گروه، بلافاصله اسلحه نمی کشند، بلکه بعد از تلاش های ایدئولوژیک طولانی اقدام به این کار می کنند.

معمولا گروه هایی از قبیل «حزب التحریر» به استخدام جوانان پرداخته و سپس روی آنها کار می کنند: «تو بد زندگی می کنی، تو در فقر هستی چون رهبران تو در فساد غرق شده اند و اسلام واقعی را فراموش کرده اند».

اما، دو مساله قابل ذکر است : اولاً اینکه، قضیه غرق شدن رهبران در فساد تنها یک تله است. زیرا در اکثر کشورهای اسلامی این مساله به چشم می خورد. همه امیدوارند که با آمدن اسلام واقعی، تمام این مشکلات به گذشته بپیوند، اما مشکل در همین جاست.

و در ثانی مهم این است که آیا تمام این مبلغان می توانند یکی از دیکتاتورهای دنیا را وادار کنند که در مقابل آنچه انجام می دهند، شرم زده شوند و در کمال صلح، حکومت را تحویل ایشان دهند؟ قطعاً، این فکر فقط توهم است. زمانی که این افراد با واکنش شدید حکومت ها روبرو می شوند، کنترل خود را از دست می دهند. آنوقت است که رفتارهای دیگری از خود نشان می دهند. مسلم است که یک نفر اقدام به سرکوب موانع سر راه کرده و به فعالیت های گروه ادامه می دهد. سایرین هم وقتی می بینند که شخص قربانی چیزی عایدش نشد، به سوی اشکال دیگری از مبارزه همچون رادیکالیسم روی می آورند. یکی از نمونه های اخیر، شرایط قزاقستان زمانی که نیروهای ویژه در آلمانی مجبور به از بین بردن یکی از همین گروه ها شدند بود . اگر دیروز «حزب التحریر» در ازبکستان و تاجیکستان مجهز می شد، امروز قزاقستان و قرقیزستان از تهدیدات آنها در امان نیستند.

برای روسیه، فعالیت این قبیل سازمان ها نیز یک تهدید محسوب می شود. این قضیه که اعضای «حزب التحریر» به صورت دوره ای در جمهوری های مسلمان نشین روسیه ظاهر می شدند، فقط یک پرستو برای ما به حساب می آید و طبق ضرب المثل روسی، با آمدن یک پرستو بهار نمی آید.

مساله سر این است که پس از بد شدن شرایط اقتصادی در تاجیکستان و ازبکستان، افکار این افراد (مبلغین اسلام گرا) در میان شهروندان دو کشور طرفدار پیدا کرد و الان، همراه با میلیون ها کارگر مهاجر از این کشورها، افکار رادیکال به سوی ما هجوم می آورند.

قطعاً، راهی برای از بین بردن این گرایش و تعدیل تفکرات وجود دارد. اما شروطی نیز در این میان مطرح است: "این افراد با حضور در روسیه باز هم ثروتمند نمی شوند. کار می کنند و زندگی خود را می گذرانند، اما باز هم در شرایط سخت و بسته زندگی می کنند. بنابراین، شرایط برای رادیکال ماندن هنوز مهیا است. مبارزه با گروهک های افراطی کاری بسیار دشوار است. زیرا آنان افرادی بسته، با سطح پایین اطلاعات و سواد هستند. "